Contents

[اشاره 2](#_Toc31719834)

[ادله استحباب یا جواز حب انسان بما هو انسان 2](#_Toc31719835)

[آیه اول: 3](#_Toc31719836)

[نکته اول: معنای کرامت 3](#_Toc31719837)

[نکته دوم: مصداق کرامت 4](#_Toc31719838)

[مطلب سوم: کرامت تکوینی یا تشریعی؟ 5](#_Toc31719839)

[مطلب چهارم: آیا کرامت تکوینی می‌تواند پایه کرامت تشریعی باشد؟ 6](#_Toc31719840)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حب و بغض

## اشاره

بحث ما در حب و بغض بود رسیدیم بعد از اینکه اصل محبت را در میان مسلمین و مؤمنین بحث کردیم رسیدیم به اینکه در غیرمسلمان این سؤال وجود دارد که محبت آیا اشکال دارد یا جایز است حکمش چیست؟ در این زمینه مجموعه‌ای از آیات 20 آیه را که تعبیر ولایت و این‌ها وارد شده بود بررسی کردیم و جمع‌بندی را می­توان این‌طور عرض کرد که از این آیات عدم جواز محبت به نحو مطلق نسبت به غیرمسلمان به نحو مطلق استفاده نمی­شود بلکه محبت نسبت به کفاری که در حال مقابله و در جنگ و مبارزه با مسلمین‌اند جایز نیست. این اصل استفاده می­شد که محبت و ابراز محبت و آنچه فوق این است نسبت به کفار در حال جنگ یا کفاری که ذمی یا معاهد نیستند حرام است و وراء آن چیزی استفاده نشد از این آیات. بلکه آیه‌ای که می­فرماید **﴿إِنَّما يَنْهاكُمُ اللَّه﴾**[[1]](#footnote-1)‏ حصر می­کرد منع از تولی و ولایت را به کفاری که در حال جنگ‌اند و نسبت به غیر این‌ها صرف محبت اشکال ندارد بلکه بالاتر هم اشکال ندارد رابطه برقرار کند حرف بزند و ... اشکال ندارد.

البته قبل از ادامه بحث نکته‌ای اشاره کنیم که وصف مذمومی که در انسان‌های دیگر است را نباید دوست داشت. ادله داریم. مسلم را دوست بدار اما عیبی دارد، از آن حیث عیبش نمی­شود دوستش داشت ادله‌ای داریم. حتی آنجا که می­گوییم مودت داشته باش اما مسلمانی که اشکالی در کارش است از حیث اشکال نباید او را دوست داشت. این جمع‌بندی قریب به سی آیه که در آن تولی بود.

# ادله استحباب یا جواز حب انسان بما هو انسان

ما از این بحث که به بعد وارد می­شویم این سؤال مطرح می­شود که آیا ما اطلاقی داریم که بگوید یا به نحو استحباب یا جوازی انسان‌های دیگر را دوست بدارید؟ سؤال مهمی است. یک بار می­گوییم در باب محبت دیگران انسان‌های دیگر اطلاق و عمومی داریم که می‌گوید دیگران را دوست بدارید از حیث اینکه انسان است بعد می­گوییم یک گروه‌هایی استثنا شده است این یک نوع نظریه‌ای است یک بار هم هست می­گوییم اطلاق و عمومی نداریم نسبت به محبت انسان‌ها لذا باید سراغ ادله دیگر برویم اگر نشد اصول عملیه. پاسخش هم دشوار است و ابهامی در ادله وجود دارد. باید ببینیم به اطلاق یا عمومی دسترسی پیدا می­کنیم یا نه.

به لحاظ منطقی هم این بحث می­تواند در ابتدای مباحث قرار بگیرد. آیا ادله‌ای مطلق یا عام داریم که محبت دیگران یا انسان را بماهو انسان ترغیب بکند یا ترجیح بدهد یا چنین دلیلی نداریم. این سؤال کلیدی است که اینجا وجود دارد. دوستان هم در بررسی‌ها زحمتی کشیده‌اند که اشاره خواهیم کرد.

در پاسخ به این سؤال لازم است مجموعه‌ای از آیات و روایات و ادله‌ای که در اطلاق می­تواند استفاده شود بررسی کنیم. ممکن است کسی بگوید ادله‌ای داریم که ترغیب به محبت انسان بما هو انسان کرده. اگر در کافر حربی داریم محبت نداشته باش استثنایی است که به عام می­خورد. ادله‌ای که ممکن است اقامه شود ابتدا از آیات اشاره می‌کنیم بعد به روایات می­پردازیم.

# آیه اول:

**﴿وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَني‏ آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلى‏ كَثيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضيلاً﴾**[[2]](#footnote-2)

چهار حکم آمده. از آیات مهمی است که وقتی به تفاسیر هم اشاره می­کنیم می­بینیم ذیل این آیه بحث بسیار شده از ابعاد مختلف. طبعاً به همه ابعاد نمی­پردازیم آنچه ممکن است مورد توجه قرار گیرد فراز اول آیه **﴿وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَني‏ آدَمَ﴾** است. در استدلال به این آیه شریفه این‌طور ممکن است گفته شود که اینکه خداوند می­فرمایند ما جایگاه ویژه‌ای به بنی آدم بخشیدیم این جایگاه ملازمه دارد که دیگران هم باید به آن احترام بگذارند و به آن علاقه داشته باشند. این استدلال ابتدایی است که ممکن است به این آیه بشود. خدا تفضل خاصی به انسان کرده و به انسان بما هو انسان برتری بخشیده. این مقدمه اول. مقدمه دوم هم اینکه بین این جایگاه برتر و حسن و ترجیح رعایت او ملازمه است از حیث محبت و حفظ و صیانت این جایگاه. این استدلال به این آیه است که دارای دو مقدمه است یکی مدلول مطابقی که کرامت انسان است و دیگری تلازم این مدلول با حسن و رعایت آن و یکی از مصادیق این رعایت هم محبت و علاقه به آن است الا ما خرج بالدلیل.

در بررسی این آیه چند نکته را باید بحثی کنیم تا ببینیم می­شود این استدلال را پذیرفت یا نه.

## نکته اول: معنای کرامت

کرمنا که از باب تفعیل اصل ماده از کرم است این کرم آن طور که از لغت استفاده می­شود ویژگی حسن و امتیاز نیکویی است که در جایی وجود دارد چون گاهی کرم که می­گوییم به معنای بذل و بخشش است این مقصود نیست و معنایی ثانوی است. کرم در باب خدا یعنی احسان و انعام در مفردات هم همین آمده. در باب انسان یعنی اخلاق و مزایا و ویژگی‌های مستحسن؛ بنابراین مفهوم کرم یعنی ویژگی محسّن و نیکویی که در جایی تحقق پیدا می­کند. اگر معنای کرم این باشد کرمنا یعنی ما امتیازی به انسان دادیم.

سؤال: شرف هم العین و مقاییس گفته‌اند همین است

جواب: بله امتیازی که موجب برتری می­شود.

این معنای کرم است درواقع ویژگی‌های است که به او جایگاه برتری می­بخشد. به‌عبارت‌دیگر خدا وقتی موجودی را خلق می­کند به او هستی می­بخشید به تبع هستی ویژگی‌هایی هم دارد. شاید به این کرم نگوییم، ویژگی‌هایی که در موجودی موجب برتری شود یعنی هم او را جدا می­کند و برتری می­دهد این ویژگی‌ها مراد است. در العین هم شرافت و این‌ها آمده. الکرم شرف الرجل در العین آمده. در جاهایی هم تعبیر امتیاز یا هیئت یا خلق ممتاز یا برتر آمده است. حاصل آنکه می­شود از لغت استفاده کرد با تبادرات ما هم سازگار است که کرامت ویژگی است نه مطلق ویژگی بلکه ویژگی است که به او برتری داده.

سؤال: خود تکریم مال جایگاه ارزشمندی است

جواب: بله در قیاس در بخش‌های دیگر به او جایگاه ممتازی داده. بله کرامت مطلق یعنی بر همه‌چیز تفوق داشته باشد این از آیات استفاده نمی­شود، خصوصاً با توجه به انتهای آیه که **﴿وَ فَضَّلْناهُمْ عَلى‏ كَثيرٍ﴾** گفته که مقصود از کثیر یا ملائکه است یا غیر آن. بحث‌های ریزی دارد که الان نمی­شود پرداخت.

پس نکته اول این‌که کرامت اینجا عنایتی به همه نوع بشر است امام نه مطلق عنایت که با خلق ایجاد می­شود بلکه عنایت خاصه‌ای است که در آن وجهی قرار دارد که او را از دیگران برتر می­کند. تبادر به ذهن هم همین است کرمنا بنی آمده یعنی به او جایگاه ویژه‌ای داریم. در این عالم و مخلوقات. حال اطلاق و عموم بر همه‌چیز نمی­شود قطعی اذعان کرد ولی اصل کرمنا یعنی جایگاه بالایی دادیم؛ و در مفهوم این نوعی قیاسی وجود دارد موجودات را مقایسه کنیم نوعی برتری وجود دارد. این یک مطلب که از آیه استفاده می­شود روایات هم مؤید این است.

## نکته دوم: مصداق کرامت

کرامت و جایگاه ویژه و شرافتی که خدا در این انسان قرار داده مصداقش چیست؟ چه چیز در انسان است که او را برتر قرار داده؟ پیرامونش بحث زیاد شده. در روایات تطبیقاتی در او ذکر شده که انسان منتسب القامه و مستوی القامه است برخلاف حیوانات که چهار دست و پا است. منتسب القامه یا مستوی القامه در تعریف انسان آمده یمشی علی رجلیه برخلاف موجودات دیگر که یمشون علی ایدیهم و ارجلهم. این در روایات آمده که از امتیازات شکلی مهم انسان هم هست. یا مثلاً از چیزهای دیگری که به‌عنوان مصداق یا تطبیقی از این کرامت می­شود برشمرد در روایت هم آمده علمای علوم طبیعی هم ذکر کرده‌اند این است که انسان دست دارد با انگشتان خیلی ظریف. دست انسان بر همه موجودات دیگر برتری دارد. لذا می­تواند بنویسد و کارهای ظریف انجام دهد. بعضی فصل انسان را همین دست‌های ظریف قرار داده‌اند بعضی هم مستوی القامه بودن. در روایات هم هست. هنر دست در غذا خوردن هم آمده فقط انسان غذا را با دست می­خورد حیوان با دهان می­خورد. چهره انسان دست، پا، گوش استواء قامت، ویژگی‌هایی است که به انسان برتری داده. مهم‌تر از ویژگی‌های شکلی قدرت عقلی بشر است که بر دیگران تفوق دارد. عقل انسان که قدرت انتزاع و تحلیل و درک کلیات دارد. این‌ها انواعی از ویژگی‌های درونی و عقلی و ذهنی و جسمی و رفتاری است که در انسان وجود دارد. بسته به‌هم‌پیوسته‌ای است که بخشی در حوزه روح و روان است بخشی در حوزه جسمانی بعضی به تبع در حوزه رفتار است. این مجموعه است که مرحوم علامه هم دارد. کسی بگوید قامت استوار یا دست‌های ظریف است این مصداق است عقل هم مصداق ریشه‌ای‌تر از کرامت انسان است. بنابر این مطلب دوم این است که این ویژگی‌ها مجموعه‌ای از خصائص است که در روایات هم اشاره شده.

سؤال آیه **﴿وَ نَفَخْتُ فيهِ مِنْ رُوحي﴾**[[3]](#footnote-3)‏ نمی­شود بیشتر از این باشد.

جواب بله عقل و روح، عمده همان عقل است یعنی فوق این عالم طبیعت.

کرمنا بنی آدم یعنی بسته‌ای به او دادیم که برتری به او بخشید و او را برتری داد. از نوع حواس ظاهری و ارگانیزم بدن شروع می‌شود. در بخش ابعاد جسمانی هم ده سال قبل پزشک قلب که رفتم مجسمه قلب را گذاشته بود ماکت قلب را گذاشته بود و می­گفت تمدن بشر روی ساختمان قلب استوار است و توضیح می­داد که قلب او با خیلی موجودات دیگر متفاوت است حال پیش متخصص مغز بروی بالاتر از قلب می­گوید مغز، بسیار پیچیده است. چیزهایی ظاهری هم استواء قامت. وقتی در عمق می­آید عقل و احساس می­باشد که پایه‌ای‌اش روح و نفس که **﴿نَفَخْتُ فيهِ مِنْ رُوحي﴾** است. لذا خدا ویژگی‌هایی به انسان داده که او را از سایرین برتر و شریف‌تر قرار داده است. این مطلب دوم.

## مطلب سوم: کرامت تکوینی یا تشریعی؟

آنچه در این آیه وجود دارد کرامت تکوینی و خلقی است در مقابل کرامت تشریعی و جایگاه تشریعی. این هم بارها شنیده‌اید روشن است. ما کرامت تکوینی داریم که در همین چیزهایی که گفته‌شده تجلی کرده. در جسم و جان و روح برتری‌های تکوینی را خدا قرار داده. نوع دوم کرامت ،کرامت تشریعی است که جایگاه تشریعی که با سعادت و حسن و قبح و کمالات خاص بشر ارتباط دارد. کرامت دو قسم است کرامت طبیعی و تکوینی و کرامت تشریعی. این آیه ظاهرش بنابر احتمال اقوی این است که همان کرامت تکوینی را می­گوید. انسان مجهز به ابزارهایی درونی و بیرونی است که او را برتر کرده اما انسان با عمل و اختیار خودش به قله‌هایی می­رسد که عمل و اختیار خود او دخالت می­کند این کرامت تشریعی می­شود. فرق کرامت تکوینی و تشریعی این که در اولی اراده و اختیار و عمل او تأثیری ندارد خدا داده، اما در تشریعی عمل و انتخاب او دخالت داشته او با عمل و تلاش خودش کسب علم و تقوا کرده. این تشریعی می­شود. کرامت و فضیلت و شرافت تشریعی که به واسطه اعمال اختیاری انجام شده اما تکوینی نیست.

آیه قطعاً کرامت تکوینی را می­گوید. کرمنا یعنی به عقل را به این جسم اعطا کردیم. او انتخاب نکرده ما دادیم؛ اما کرامت تشریعی داریم که در آن آیه به صراحت آمده که **﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُم﴾**‏[[4]](#footnote-4) که کرامتی است که انسان باتقوا به دست آورده. آن را هم خدا داده اما به واسطه عمل اختیاری. این آیه منحصر در کرامت تشریعی است؛ اما کرمنا بنی آدم دو احتمال در آن است. یکی اینکه تکوینی را می­گوید. دوم اینکه کسی بگوید اطلاق دارد زیرا علاوه بر کرامت طبیعی کرامت اختیاری و انتخابی و تشریعی را هم درواقع خدا داده است ولی یکی از کرامت‌ها را مستقیم بدون اختیار داده اما دومی را با مقدماتی که اختیار باشد داده. اختیار هم خدا داده. لذا کرمنا مصداق بارز آن کرامت تکوینی است ممکن است کسی بگوید کرامت تشریعی را هم می­گیرد اما سخت است این اطلاق را استفاده کنیم و احساس می‌شود که آیه زیرساخت ویژگی انسان را که کرمت تکوینی است می­گوید. در شمولش تردیدی وجود دارد. بیشتر ساخت و سیاق آیه کرمت تکوینی است؛ اما آیه دیگر که **﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُم﴾** همان کرامت تشریعی است.

اطمینان به اینکه آیه کرامت تشریعی را شامل می­شود نمی­شود پیدا کرد. شاهدش این که آیه می­گوید کرمنا بنی آدم. ما این نوع را به این کرامت مجهز کردیم کرامت تشریعی را همه واجد نیستند ظاهر آیه این است که همه این کرامت را دارند اگر بخواهیم بگوییم کرامت را همه دارند باید آیه قید بخورد و مال همه نیست که خلاف ظاهر است. ظاهر آیه همان کرامت تکوینی است.

حال اگر تا اینجا کرمت را معنا دو نوع کرامت هم تکوین آیات کرامت هم دو نوع شد آیاتی که کرامت تشریعی را می­گوید آیاتی که کرامت تکوینی را می­گوید. **﴿فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقين﴾**‏[[5]](#footnote-5) **﴿و لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ في‏ أَحْسَنِ تَقْويمٍ﴾**‏[[6]](#footnote-6) این دو آیه می­گویند انسان از امتیاز تکوینی برخوردار است که زیرساخت تشریعی هم هست.

## مطلب چهارم: آیا کرامت تکوینی می‌تواند پایه کرامت تشریعی باشد؟

این کرامت تکوینی می­شود زیرساخت و پایه‌ای باشد برای استنباط حکمی یا نه؟ این سؤال مهم است. لقد کرمنا بنی آدم جمله اخباری است که می­گوید خدا فضائل تکوینی را عنایت کرد آیات این جمله خبریه ملازمه با جمله انشائیه دارد؟ که همان حقوق بشر است. در مجامع بین‌المللی هم همین آیه را می­خوانند. لقد کرمنا بنی آدم یعنی ما جایگاه حقوقی قانونی و تکلیفی برای او قرار می­دهیم این یک تلقی است. سؤال در مطلب چهارم این است که آیه شریفه فقط اخبار است والسلام نه به نحو مطابقی یا تضمنی یا التزامی انشائی نیست فقط اخبار است. جایگاه را داده که بر اساسش به سمت امتحانات برود. عقل و اراده و احساس و عاطفه و جسم مجهز را خدا داده فقط همین؛ اما تفسیر دیگر آیه می­گوید آیه نوعی انشاء را در بردارد. این بحث فراتر از محبت و اینهاست.

پس دو تفسیر از آیه وجود دارد. یکی اینکه کرمنا فقط خبر می­دهد و مختبرش هم جایگاه تکوینی بشر است. خدا به او عقل و اراده و جسم داده فلسفه‌ای دارد جای خودش. تفسیر دوم از این که این آیه علاوه بر کرامت تکوینی نیم‌نگاهی به یک مبحث تشریعی هم دارد و حکمی و انشائی هم دارد با چند بیان و احتمال:

بیان اول: خود مفهوم کرامت افاده حکمی می­کند با این بیان که به او کرامت بخشیدیم یعنی حرمتی دادیم که دیگران باید رعایت کنند. دوستش بدارند. خود شرافت یعنی که او مورد تکریم و احسان باید باشد. این یک تفسیراست. خود کرامت یک مصداقش عقل و ... است و یک مصداقش هم این که در نظام قانون‌گذاری باید به او احترام بگذارید و جایگاه برایش قائل باشید. این یک تفسیر است.

1. . ممتحنه/9. [↑](#footnote-ref-1)
2. . اسراء/70. [↑](#footnote-ref-2)
3. . حجر/29. [↑](#footnote-ref-3)
4. . حجرات/13. [↑](#footnote-ref-4)
5. . مؤمنون/14. [↑](#footnote-ref-5)
6. . تین/4. [↑](#footnote-ref-6)